

علم اصول الفقه

۵۸

۹-۱۲-۱۹ تعريف علم اصول فقه

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

مبادی تصویری

فصل اول: تعریف علم اصول

فصل دوم: موضوع علم اصول

فصل سوم: نسبت بین علم اصول و سایر علوم

فصل چهارم: اعتباریات

فصل پنجم: حکم

فصل ششم: امثال

فصل هفتم: موضوع و متعلق حکم

فصل هشتم: نسخ

فصل نهم: حجت

فصل دهم: استنباط

فصل پنجم: حکم

- بعد از بحث اعتباریات به بحث حکم که ادامه‌ی طبیعی همین مطلب است، منتقل می‌شویم. بحث حکم از دیگر مبادی تصویری است که برای ورود در آن باید یک سری مقدمات طبیعی طی شود. از این روی قبل از پرداختن به این قسمت، باید از دین و سپس از عناصر دین سخن بگوییم.

مفهوم دین

- لفظ دین هم در تعبیر اسلامی و هم در تعابیر غیر اسلامی (هم در فرهنگ اسلامی و هم در فرهنگ غیر اسلامی) به معانی مختلفی به کار می‌رود که گاهی از اوقات این تعابیر گوناگون دین، موجب برخی مغالطات می‌شود.
- مثلاً گاهی به دین داری، اطلاق دین شده است. از این رو گفته‌اند: دین فلانی بیش از دیگری است و مقصودشان دین داری او بوده؛ نه دین به آن معنایی که در استعمالات دیگر، مثل دین اسلام و دین مسیحیت وجود دارد.

مفهوم دین

- مفهوم دین، بحث مفصلی را به خود اختصاص داده است. یکی از بحث‌های مفصل و در عین حال مشکل فلسفه‌ی دین در عصر حاضر، بحث چیستی دین است. زیرا هر گس با یک منظر می‌تواند به تفسیر دین پردازد. از این رو تفاسیر دین، بسیار بسیار متنوع است.

مفهوم دین

- جان هیک در ابتدای کتاب خویش، گزارش مختصری از تفسیرهای متنوع دین ارائه می‌کند و می‌گوید: این تنوع تعاریف دین به گونه‌ای است که یک تعریف مشخصی که جامع ادیان و مانع غیر ادیان باشد، نمی‌یابیم و اصلاً نباید در پی تعریف دین باشیم.

مفهوم دین

- وی به نظریه‌ای که ویتگنشتاین تحت عنوان شباهت خانوادگی مطرح کرده، اکتفا می‌کند. ویتگنشتاین می‌گوید: بعضی مفاهیم قابل تعریف نیستند ولی حدود مفهومی دارند. از این مفاهیم، چیزی درک می‌کنیم که با درک ما نسبت به اشیای دیگر متفاوت است.

مفهوم دین

- در نظر وی، مفهوم بازی از این جمله می‌باشد. بازی، مفهومی با تنوع زیاد است. از فوتبال و والیبال و آنچه با آن قمار می‌کنند و نرد و شطرنج و پاسور و... گرفته تا بازی‌های کامپیوتری، همه بازی شمرده می‌شوند و چه بسا اشکال دیگری هم در بین برخی فرهنگ‌ها وجود دارد که از آن اطلاع نداریم. ولی همه‌ی این اقسام با تمامی تنوع و تفاوتی که دارند، همانند شباهت افراد یک خانواده به هم، شبیه هم هستند.

مفهوم دین

- جان هیک از همین مطلب استفاده می کند و می گوید: ادیان آنقدر متنوعند که نمی توانیم تعریفی برای همه ی ادیان ارائه کنیم؛ اما همه ی آنها با وجود این تفاوت ها، شباهتی دارند. همین شباهت کافی است برای این که به همه ی آنها دین بگوییم.

مفهوم دین

- مشکلی که برخی در فلسفه‌ی دین با آن مواجه شدند، این است که هر چیزی را که نام دین بر آن نهاده شده، در دین داخل می‌کنند.

مفهوم دین

- دینی چون شینتویسم در ژاپن که نه صاحب دارد و نه کتاب (یعنی نه آورنده، پیغمبر، مدعی و مبتکری دارد و نه کتاب و منبعی) و صرفاً بر فرهنگ و آداب و سنن ژاپنی مبتنی است، ادیانی چون ادیان خرافی در افریقا یا در آمریکای لاتین یا در مناطق استرالیا و ادیانی مثل هندویسم و بودیسم و... همه و همه به عنوان دین مطرحند و اسم دین بر همه‌ی آنها نهاده می‌شود.

- وقتی دین چنین توسعه‌ی مصداقی را بیابد، تعریف آن هم با مشکل مواجه می‌شود.

مفهوم دین

- ما در این مجال به اصطلاح خاصی از دین عنایت داریم. مقصود ما از دین در اینجا، ادیان الهی است و در اصطلاح دین شناسی، ادیان غیر الهی را کنار می‌گذاریم و از آنجا که بحث ما اجازه‌ی بیان مفصل مفهوم دین را نمی‌دهد، به شرح مختصری از مفهوم دین و مقصود خود از آن، اکتفا می‌کنیم.

مفهوم دین

● لازم به ذکر است که در حوزه‌ی ادیان الهی، لفظ دین اطلاقات گوناگونی دارد. از بین آنها به دو اطلاق مفید در بحث، اشاره می‌نماییم:

● أ. دین نفس الامری

● ب. دین مُرسَل

أ. دین نفس الامری

- مراد از دین نفس الامری آن حقیقت دین است که در نزد خدا می باشد؛ اگر چه هنوز برای بشر ابراز و ارسال نشده باشد و یا هنوز بشری خلق نشده باشد.
- این حقیقت قبل از خلقت بشر است، چه رسد به خلقت انبیا، یعنی اگر فرض کنیم خلقت بشر می تواند بر ارسال انبیا تقدم داشته باشد، حقیقت دین قبل از خلقت بشر و به طریق اولی قبل از ارسال رسل و انزال کتب، در نزد خداوند وجود داشته است.

أ. دین نفس الامری

- خدا قبل از خلقت بشر می دانسته چه می خواهد بیافریند (یعنی مبدء این موجود چیست؟)، برای چه می خواهد خلق کند (یعنی مقصد و منتهای این موجود کجا است؟) و آنچه می آفریند برای رسیدن به آن و مقصد و منتهی و غایت، چه مسیری را باید پیماید (یعنی آن موجود چگونه می تواند به مقصد و منتهای مورد نظر برسد؟).

أ. دين نفس الامرى

- آنچه در علم الهی، در لوح محفوظ و در صُفْعِ ربوبی وجود داشته تا انسان از آن مبدأ (مبدئی که خلق می شود) به منتهی (که غایت او است) برسد، دین نفس الامری نامیده می شود. این حقیقت قبل از خلق انسان، ارسال رسل و انزال کتب، موجود بوده است.

ب. دین مُرسَل

- دین مرسل، دینی است که توسط انبیا برای بشر بیان می‌گردد. این دین از سوی خدا فرستاده می‌شود و انبیا، واسطه، فرستاده و رسول خدا برای بیان آن هستند.
- طبیعتاً دین مُرسَل بدون تحریف، یعنی آن که بشر هیچ تغییر و تحولی در آن نداده باشد، بخش‌هایی از همان دین نفس الامر است که توسط وحی به پیامبران می‌رسد و آنها برای ما بیان می‌کنند.

ب. دین مُرسَل

- کلمه‌ی بخش‌ها را از آن روی به کار می‌بریم که ضرورتاً لازم نیست دین مرسل در بر دارنده‌ی تمامی دین نفس الامری باشد.
- همان گونه که ادیان غیر دین خاتم، اصلاً این گونه نیستند.
- اما دین خاتم به دلیل خاتم بودن شامل همه‌ی عناصری است که باید از طریق وحی بیان گردد و اصولاً نکته‌ی خاتمیت نیز در همین امر نهفته است.

ب. دین مُرْسَل

- با توجه به همین مطلب (یعنی عدم ضرورت شمول دین مرسل نسبت به تمام عناصر دین نفس الامری) در عین حال که دین نفس الامری واحد است، دین مرسل متعدد می‌باشد و در عین حال که عناصر متغیر در دین نفس الامری راه ندارد، دین مرسل خالی از عناصر متغیر نیست.
- دین مرسل هم حاوی عناصر متغیر است، هم حاوی عناصر ثابت.

ب. دین مُرْسَل

- علت ثابت و واحد بودن دین نفس الامری این است که بر اساس ذات و حقیقت انسان قرار دارد. یعنی مبدء و منتهای مطرح در آنجا، همان مبدء و منتهای ذات و حقیقت انسان است بدون این که شرایط و موقعیت-ها و ویژگی-هایی که بشر در حقیقت عینی و تاریخی-اش پیدا می‌کند، در آن دین تأثیری داشته باشد.

ب. دین مُرْسَل

- در آن منظر، انسان یک حقیقت است، یک مبدا دارد، یک منتهی دارد و راهش هم یکی است. این دین آن چیزی است که در صُقع ربوبی وجود دارد، هر چند در تحقق عینی، همین انسان با حقیقت واحد، به افراد متعدد با خصوصیات متنوع تبدیل می‌شود و در نتیجه راه هم، به عدد نفوس خلاق خواهد بود.
- و البته این دین تابع شرایط جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و... یک نوع طبقه بندی هم پیدا می‌کند.

ب. دین مُرْسَل

- در دین نفس الامری عناصر متغیر راه ندارد. چون با گوهر انسان که ثابت است، ارتباط دارد. با آنچه برای انسان پیدا می‌شود یعنی طواری و عوارض، اصلاً کاری ندارد. البته این که بگوییم: اصلاً به طواری و عوارض انسان کاری ندارد، تعبیر دقیقی نیست؛ زیرا معتقدیم بین عوارض انسان و جوهر او یک ارتباطی وجود دارد. وقتی این دین در صقع ربوبی و در ناحیه‌ی ذات و جوهر انسان است، بخش مربوط به طواری و عوارض را هم به نحوی پوشش می‌دهد، هر چند این عوارض به خود او راهی ندارند.

ب. دین مُرْسَل

- بر اساس همین مطلب، وقتی دینی فرستاده می‌شود، به دلیل مخاطبان خاصی که دارد و ویژگی‌های، اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی مخاطبان و به دلیل این که دین برای یک دوره‌ی خاصی است تا دین بعدی بیاید و دین قبلی نسخ شود (البته غیر از دین خاتم)، ویژگی‌های مخاطبان در عناصر دین نوعی بازتاب پیدا می‌کنند. حال چه این شرایط، شرایط و ویژگی‌های مخاطبانی باشد که مخاطب اولیه‌ی دین هستند و پیامبر مستقیماً با آنها صحبت می‌کند و چه ویژگی‌های مخاطبانی باشد که دین برای دوره‌ی آنها به عنوان راهنما فرستاده شده است؛ زیرا در صقع ربوبی معلوم است و خدا می‌داند که مثلاً حضرت موسی علیه السلام برای هدایت چه کسانی آمده و تا چه زمانی این دین اعتبار دارد. بنابراین منشأ عناصر متغیر، خصوصیات است که مخاطبان دین در ظرف ظهور دین یا در ظرفی که دین برای آنها راهنما است، دارند.

ب. دین مُرْسَل

- بین این عناصر متغیر و عناصر ثابت دین مرسل یک ارتباط منطقی وجود دارد. اینها دو عنصر از هم گسیخته و بی ارتباط به هم نیستند. زیرا انسان با همه‌ی خصوصیات ذاتی و عرضی وجود می‌یابد و همه‌ی این خصوصیات ارتباط سیستمی با هم دارند.

ب. دین مُرْسَل

- البته غیر از خصوصیات مخاطبان دین مرسل، عامل دیگری نیز در پیدایش عناصر متغیر تأثیر دارد که مورد تأیید منابع کلامی ما نیز هست. آن عامل، تفاوت مرتبه‌ی خود انبیا است. چگونگی تأثیر این مرتبه در عناصر متغیر مجال دیگری می‌طلبد و ما فعلاً در بحث خویش به این نکته نمی‌پردازیم.

دین خاتم

- با تصویری که بیان کردیم، دین خاتم (اسلام)، دینی است که با آن، مجالی برای دین بعدی نیست. خاتمیت به این معنا نیست که دین خاتم، آخرین دینی است که تا الآن ظهور یافته و امکان دارد بعد از آن هم دین دیگری بیاید. با خاتمیت امکان دین دیگر، زمینه‌ی پیامبر دیگر و رسالت دیگر وجود ندارد. با خاتمیت پرونده‌ی رسالت بسته می‌شود؛ اگر چه پرونده‌ی امامت، ارتباط معنوی، منامات و مقامات همچنان باز است. پیامبر دین خاتم، رسول خاتم است.

دین خاتم

- دین خاتم به علت ویژگی خاتم بودن، قاعدتاً باید تمام عناصر دین نفس الامری را داشته باشد. البته ضرورتاً دین خاتم حاوی تمامی عناصر دین نفس الامری نیست؛ زیرا بخشی از آن توسط عقل بشر قابل کشف است. این بخش ممکن است به استناد قدرت عقل بر کشف آن، در دین بیان نشده باشد. اما آن بخشی که ضرورتاً باید از طریق وحی بیان شود، حتماً در دین خاتم هست.

دین خاتم

- نتیجه‌ی منطقی بحث این است که:
- ۱. دین خاتم حتماً تمام عناصر دین نفس الامری را که باید از طریق وحی بیان شود و جز از طریق وحی قابل کشف نیست، در بردارد. اگر دین خاتم در بردارنده‌ی تمام این عناصر نباشد، هنوز مجال ظهور پیامبر دیگر هست و دین، خاتم نخواهد بود.

دین خاتم

- ۲. ممکن است دین خاتم، افزون بر آن عناصر، عناصر دیگری را که از طریق عقل قابل کشف هستند، شامل شود و ضرورت ندارد این عناصر در دین بیان گردد، اگر چه ضرورت هم ندارد حتماً این عناصر در دین وجود نداشته باشد. عدم ضرورت وجود این عناصر، وجود آنها را نفی نمی‌کند. گاه عقل برای رسیدن به یک مطلب، دچار صعوبتی می‌شود یا در دریافت مطلب، گرفتار خطا و اشتباه می‌گردد. دین خاتم ممکن است برای تسهیل راه عقل یا برای کاهش اشتباه عقل، این عناصر را بیان نماید. بیان این مطلب، تفضلی از سوی شارع به حساب می‌آید.

دین خاتم

- دین خاتم با این دو ویژگی، یک دین کامل است و اصولاً معنای کمال دین همین است. اما اضافه بر کمال، دین خاتم باید از ویژگی دیگری نیز برخوردار باشد و آن، مصونیت از تحریف است. زیرا عامل ظهور ادیان مرسل فقط ناقص بودن ادیان قبلی و این که نیازمند تکمیل هستند، نبوده است. بلکه یکی از عوامل ظهور دین بعدی، تحریف دین قبلی بوده است. دین جدید برای از بین بردن تحریفات حاصل در دین قبل، نازل می‌شد.

دین خاتم

- دین خاتم در ابتدا با نوعی محدودیت همراه است. یک زمانی و در شرایط خاصی ظهور می‌کند. اما از طرف انتها، این دین محدودیت زمانی و مکانی ندارد. این دین برای هدایت همه‌ی انسان‌ها و برای همیشه‌ی تاریخ است. تا وقتی بشر بر روی زمین تاریخی دارد، این دین رهنما است.

دین خاتم

- خصوصیات مخاطبان اول ممکن است در بعضی عناصر دین تأثیر داشته باشد؛ ولی وجهی غالب دین به دلیل عمومی بودن دعوت، وجهی غیر متغیر خواهد بود. در حالی که ادیان دیگر لااقل بعضی از آنها در حد اطلاعات ما، برای گروه خاصی از مردم فرستاده شده بودند و حتی در زمان خودشان برای همه‌ی مردم زمان خودشان نبودند و فقط آیین گروه خاصی از آنها به حساب می‌آمدند.

دین خاتم

- دین خاتم در هر عصری، در ظرفی که مخاطبان آن عصر هستند، تحقق می‌یابد. از این روی هر چند وجهی غالب دین خاتم به دلیل عدم اختصاص به زمان و موقعیت خاص، ثابت است، اما عناصر متغیر هم در این دین راه می‌یابند.

عناصر دین

- در تقسیم متعارف و سنتی، عناصر دینی به سه بخش تقسیم می‌شوند:
- ا. عقاید یا اعتقادات.
- ب. فقه یا شریعت.
- ج. اخلاق.

عناصر دین

أ. عقاید یا
اعتقادات.

ب. فقه یا
شریعت.

ج. اخلاق.

عناصر دینی
در تقسیم سنتی

عناصر دین

- صرف نظر از این که آیا این طبقه بندی، جامع و کامل است؟ یا آیا می توان طبق بندی بهتری عرضه کرد، باید توجه داشت که تمامی این عناصر در آن ویژگی دین، مشترکند. یعنی چه در حوزه عقاید، چه در حوزه فقه و چه در حوزه اخلاق، دین در بر دارندهی عناصری است که راه رسیدن انسان به کمال مطلوب را ترسیم می کند. اعتقادات مطرح در اینجا، آن اعتقاداتی است که ضامن فلاح و رستگاری انسان است، فقه در بردارندهی احکامی است که رعایت آنها، تأمین کنندهی سلامت انسان می باشد و اخلاق بیانگر صفاتی است که داشتن آنها، انسان را به کمال مطلوب می رساند.

عناصر دین

- اما این سه حوزه به لحاظ بحث حقایق و اعتباریات با هم متفاوتند.
- اعتقادات ناظر به حقایق و اموری هستند که جدای از ذهن و ادراکات ما واقعیتی دارند. یعنی بخشی از حقایق عالم در حوزه‌ی عقاید دینی بیان می‌گردد.
- اخلاق، از یک سو به حقایق و از سوی دیگر به اعتباریات نظر دارد.
- شریعت فقط از اعتباریات سخن می‌گوید.